بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[تولی من قبل الجائر 2](#_Toc427600780)

[مستثنیات 2](#_Toc427600781)

[مرور گذشته 2](#_Toc427600782)

[بررسی روایت از لحاظ سند 2](#_Toc427600783)

[1. ارتباط روایت با موضوع بحث 3](#_Toc427600784)

[اشکال به جواب 3](#_Toc427600785)

[نتیجه بحث 3](#_Toc427600786)

[2. نوع حکم در فرض دلالت روایت 4](#_Toc427600787)

[**3.** منظور روایت دفع ضرر یا مطلق نفع است؟ 4](#_Toc427600788)

[4. روایت متعلق به مؤمن یا مطلق ناس دارد؟ 4](#_Toc427600789)

[نتیجه‌گیری: 4](#_Toc427600790)

[روایت پنجم: دلیل پنجم شیخ (ره) 5](#_Toc427600791)

[بررسی روایت از لحاظ سند 5](#_Toc427600792)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 5](#_Toc427600793)

[روایت پنجم:پنجمین دلیل شیخ (ره) 5](#_Toc427600794)

[بررسی روایت از لحاظ سند 6](#_Toc427600795)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 6](#_Toc427600796)

[1. ارتباط موضوع روایت با تولی 6](#_Toc427600797)

[2. ظهور روایت در دفع ضرر به معنای عام 7](#_Toc427600798)

[جمع‌بندی 7](#_Toc427600799)

# تولی من قبل الجائر

# مستثنیات

# مرور گذشته

بحث در استثناء تولی من قبل جائر بود. اولین استثناء، مصالح العباد بود. در مورد ادله، سه مضمون روایی مطرح شد. روایت اول، معتبر و مستفیض بود. روایت دوم، معتبر نبود و در حد استفاضه نیز نبود. روایت سوم نیز دلالت نداشت.

**روایت چهارم: دلیل چهارم شیخ (ره)**

این روایت، روایت هفتم باب 46 از ابواب مایکتسب‌به است.

**«وَ فِی الْأَمَالِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکانَ عَنْ زَیدٍ الشَّحَّامِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع یقُولُ مَنْ تَوَلَّی أَمْراً مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَعَدَلَ وَ فَتَحَ بَابَهُ وَ رَفَعَ سِتْرَهُ وَ نَظَرَ فِی أُمُورِ النَّاسِ کانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یؤْمِنَ رَوْعَتَهُ یوْمَ الْقِیامَةِ وَ یدْخِلَهُ الْجَنَّةَ.»[[1]](#footnote-1)**

کسی که متولی کارهای مردم شده است، اگر در کار عدالت بورزد و در را برای حل و فصل امور مردم، باز کرد و تحمل کرد، بر خداوند حق است، که او را در روز قیامت وارد بهشت کند و ترس وی را بریزد.

## بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت معتبر است.

**بررسی روایت از لحاظ دلالت**

این روایت چندین نکته دارد:

### 1. ارتباط روایت با موضوع بحث

بحث ما تولی من قبل جائر است، اما این روایت یک بحث کلی را مطرح می‌کند. در مورد ورود و یا خروج از دستگاه ظلم نیست. یک قاعده‌ی کلی برای کسانی است که در رأس امور هستند. درنتیجه سؤال ما این است که این روایت چه ارتباطی به موضوع ما دارد؟

باید گفت که «**مَنْ تَوَلَّی أَمْراً مِنْ أُمُورِ النَّاسِ»** یعنی هر کسی در کاری برود و با عدالت رفتار کند، شامل لطف خداوند است. این امر، مصداق تولی من قبل جائر می‌شود. در آن زمان، حکومت در دست غاصبان بوده است. اگر این روایت را از ظرف زمانی خود ببریم، قرینیت پیدا می‌کند و ظرف زمانی، قرینه موردنظر می‌شود. در زمان ائمه (علیهم‌السلام)، خلافت در دست جائران بوده است. با این ملاحظه که «**مَنْ تَوَلَّی أَمْراً مِنْ أُمُورِ النَّاسِ»**،تولی من قبل جائر را می‌گیرد،البته در حکومت مشروع نیز اطلاق دارد.

#### اشکال به جواب

این جواب را به دو شکل می‌توان نقض کرد.

1. این نکته قرینه‌ی روشنی ندارد. ما احادیث و اخبار زیادی در مورد حکومت حق و عادل داریم. درصورتی‌که مصداقی در عصر خود نداشته است.

2. حتی اگر عصر و زمانه را قرینه فرض کنیم، حکومت‌هایی نیز وجود داشتند که مورد تنفیذ امام بوده است. مثل علی بن یقطین. امام (ع) در رابطه با کسانی که اجازه داده شده است، صحبت می‌کنند.

3. احتمال دیگر این است که بگوییم این روایت اطلاق دارد که یا در حکومت جائر و یا عادل باید این کارها را بکنیم. اگر اطلاق داشته باشد، باید بگوییم که در روایات زیادی تولی من قبل جائر را جایز ندانسته‌اند. وقتی نسبت این روایت را با روایات منع تولی من قبل جائر بگیریم، یا روایت مقید است و یا اینکه دسته روایات منع، مقدم بر این روایت هستند.

#### نتیجه بحث

این روایت به بحث ما ارتباطی ندارد. علی‌رغم اینکه این روایت در باب 46 آمده است، اما ارتباطی به بحث تولی من قبل جائر ندارد. نگاه روایت به تولی من قبل جائر معطوف نیست، روایت ناظر به بعد از مرحله فرض ولایت است.

### 2. نوع حکم در فرض دلالت روایت

اگر این روایت دلالت داشته باشد، بر جواز یا الزام دلالت می‌کند؟

این روایت دلالت بر الزام نمی‌کند مگر اینکه قرینه‌ی خاصی داشته باشد. در روایت آمده است که اگر کسی این کار را انجام بدهد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند. همان‌طور که عرض کردیم،‌ وعده‌های ثواب و مقامات خاص در قیامت، استحباب و رجحان را می‌رساند. درنتیجه این روایت، بیش از رجحان استفاده نمی‌شود.

البته احتمال دیگری در روایت وجود دارد، زیرا در روایت آمده است:‌ «**رَوْعَتَهُ یوْمَ الْقِیامَةِ»** به وی، امنیت می‌دهد. اگر این کار را انجام ندهد، دچار یک نوع خوف و وحشتی می‌شود و شاید نوعی عذاب بر او وارد می‌شود. یعنی اینکه اگر کاری را انجام ندهد، دچار عذاب می‌شود. حتی قبل از آن نیز لفظ عدالت را آورده است. عدالت یک الزام در امور است. درنتیجه از این روایت وجوب استفاده می‌شود.

### **3.** منظور روایت دفع ضرر یا مطلق نفع است؟

تمام این نکات با مفروض گرفتن دلالت روایت است.

آیا مقصود دفع ضرر یا مطلق نفع رساندن به دیگران است؟

در روایت می‌گوید که امور مردم را رسیدگی کند. این رسیدگی اعم است از اینکه منافع و دفع ضرر مؤمنین کند. اظهر این است که روایت شامل هر دو معنا می‌شود.

### 4. روایت متعلق به مؤمن یا مطلق ناس دارد؟

این روایت برخلاف روایات قبل، اطلاق دارد. در روایت آمده است که رسیدگی به امور مردم (مؤمن یا کافر).

#### نتیجه‌گیری:

این روایت دلالت نداشت. ولی از سویی رسیدگی به امور مردم، به احتمالی جواز یا وجوب دارد. تمام مردم شامل این روایت می‌شوند. منظور از امور مردم نیز هم دفع ضرر و هم مصالح آنان است.

# روایت پنجم: دلیل پنجم شیخ (ره)

این روایت، هشتمین روایت این باب است.

**«مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَمَّنْ ذَکرَهُ عَنْ عَلِی بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی مَحْمُودٍ عَنْ عَلِی بْنِ یقْطِینٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ ع مَا تَقُولُ فِی أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ قَالَ إِنْ کنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَاتَّقِ أَمْوَالَ الشِّیعَة** **قَالَ فَأَخْبَرَنِی عَلِی أَنَّهُ کانَ یجْبِیهَا مِنَ الشِّیعَةِ عَلَانِیةً وَ یرُدُّهَا عَلَیهِمْ فِی السِّرِّ.»[[2]](#footnote-2)**

علی بن یقطین از امام (ع) می‌پرسند: نظرتان در مورد ورود به دستگاه جائر چیست؟ امام (ع) فرمودند:اگر الزام به رفتن داری، اموال شیعه را حفاظت کن. علی بن یقطین در ادامه به ابی محمود می‌گفت: من در آن زمان، مالیات از شیعیان می‌گرفتم و مخفیانه به آن‌ها برمی‌گرداندم.

## بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت اعتبار ندارد. در این روایت چندین راوی غیر موثق وجود دارد. این روایت مرسله محمد بن یحیی است. ابراهیم ابی محمود، توثیق ندارد. علی بن یقطین از رجال قابل تعویض سند نیست.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت دلالتی در موضوع ما ندارد. در روایت می‌گوید:‌»**إِنْ کنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا».** این روایت برای زمانی است که با اجبار وارد دستگاه ظلم شده است. بحث ما این است که فرد و شخص، الزامی ندارد و برای تأمین مصالح عباد وارد دستگاه جور بشود. درنتیجه این روایت ارتباطی به موضوع ما ندارد.

# روایت پنجم:پنجمین دلیل شیخ (ره)

روایت نهم باب 46 است.

«

**وَ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ الْحَسَنِ الْهَاشِمِی عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زِیادِ بْنِ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع فَقَالَ لِی یا زِیادُ إِنَّک لَتَعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ قَالَ قُلْتُ: أَجَلْ قَالَ لِی وَ لِمَ قُلْتُ أَنَا رَجُلٌ لِی مُرُوءَةٌ وَ عَلَی عِیالٌ وَ لَیسَ وَرَاءَ ظَهْرِی شَی‌ءٌ فَقَالَ لِی یا زِیادُ لَأَنْ أَسْقُطَ مِنْ حَالِقٍ فَأَتَقَطَّعَ قِطْعَةً قِطْعَةً أَحَبُّ إِلَی مِنْ أَنْ أَتَوَلَّی لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا أَوْ أَطَأَ بِسَاطَ رَجُلٍ مِنْهُمْ إِلَّا لِمَا ذَا قُلْتُ لَا أَدْرِی جُعِلْتُ فِدَاک قَالَ إِلَّا لِتَفْرِیجِ کرْبَةٍ عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ فَک أَسْرِهِ أَوْ قَضَاءِ دَینِهِ یا زِیادُ إِنَّ أَهْوَنَ مَا یصْنَعُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِمَنْ تَوَلَّی لَهُمْ عَمَلًا أَنْ یضْرَبَ عَلَیهِ سُرَادِقٌ مِنْ نَارٍ إِلَی أَنْ یفْرُغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ یا زِیادُ فَإِنْ وُلِّیتَ شَیئاً مِنْ أَعْمَالِهِمْ فَأَحْسِنْ إِلَی إِخْوَانِک فَوَاحِدَةٌ بِوَاحِدَةٍ وَ اللَّهُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِک یا زِیادُ أَیمَا رَجُلٍ مِنْکمْ تَوَلَّی لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا ثُمَّ سَاوَی بَینَکمْ وَ بَینَهُ فَقُولُوا لَهُ أَنْتَ مُنْتَحِلٌ کذَّابٌ یا زِیادُ إِذَا ذَکرْتَ مَقْدُرَتَک عَلَی النَّاسِ فَاذْکرْ مَقْدُرَةَ اللَّهِ عَلَیک غَداً وَ نَفَادَ مَا أَتَیتَ إِلَیهِمْ عَنْهُمْ وَ بَقَاءَ مَا أَتَیتَ إِلَیهِمْ عَلَیک.»**

حضرت از زیاد سؤال می‌کنند که چرا در دستگاه هستی؟ زیاد می‌گوید:من آبرویی دارم، نیازمندم و مالی ندارم. به خاطر همین مجبورم که در دستگاه مشغول شوم. خداوند می‌گوید:که اگر من از کوهی پرت شوم و تکه‌تکه بشوم برای من خوشایندتر است که ولایت والی جائری را بپذیرم و یا فرشی را زیر پای آن‌ها پهن بکنم. حضرت در ادامه می‌فرمایند:مگر اینکه برای برطرف کردن گرفتاری مؤمن، آزاد کردن مؤمن از اسارت، ادای دین مؤمن، این کار را انجام دهد. کمترین کاری که خداوند با کسانی که ولایت ظلم را پذیرفته‌اند این است که برایشان، خیمه‌هایی از آتش بپا می‌کند. زیاد اگر رفتی، برای مؤمنین کار خوب انجام بده.

## بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت معتبر نیست. هاشمی با اینکه از شیوخ صدوق است اما توثیق ندارد. صالح بن ابی حماد، تضعیف دارد. زیاد بن ابی سلمه نیز توثیقی ندارد. ایشان نیز قلیل الروایة است.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این دلالت چند نکته وجود دارد:

### 1. ارتباط موضوع روایت با تولی

حضرت در این روایت می‌فرمایند: بدترین کارها این است که تولی من قبل جائر بشود، و این برای من ناخوشایندتر از پرت‌شدن از کوه است. مگر اینکه برای قضاء دین، برطرف کردن گرفتاری مؤمن و یا آزاد کردن مؤمن از اسارت باشد.

این جمله، جواز تولی من قبل جائر است.

### 2. ظهور روایت در دفع ضرر به معنای عام

آزاد شدن از زندان، دفع ضرر است ولی قضاء دین، دفع ضرر نیست. این یک جلب منفعت برای دیگران است. این روایت اعم از دفع ضرر و جلب المنفعه است. درنتیجه مطلق تأمین مصالح را شامل می‌شود.

نکته‌ی بعد این است که روایت، مؤمنین را شامل می‌شود.

#### جمع‌بندی

در این روایات ملاحظه کردید که روایت اول از لحاظ سندی و دلالی تام بود. روایت دوم و ششم دلالت تام داشت ولی سنداً تام نبود. روایات دیگر، دلالت نداشتند.

1. **وسائل الشیعه، ج 17، ص 193** [↑](#footnote-ref-1)
2. **وسائل الشیعه، ج 17، ص 193** [↑](#footnote-ref-2)